مختار شکری پور به مناسبت ترجمه‌های تازه‌اش از شاعر مشهور کُرد؛

اشعار شیرکو بی‌کس مصداق آزادمنشی تنهایی و عدالت‌طلبی است

نگاه به جریان‌های شعر در اقلیم کردستان

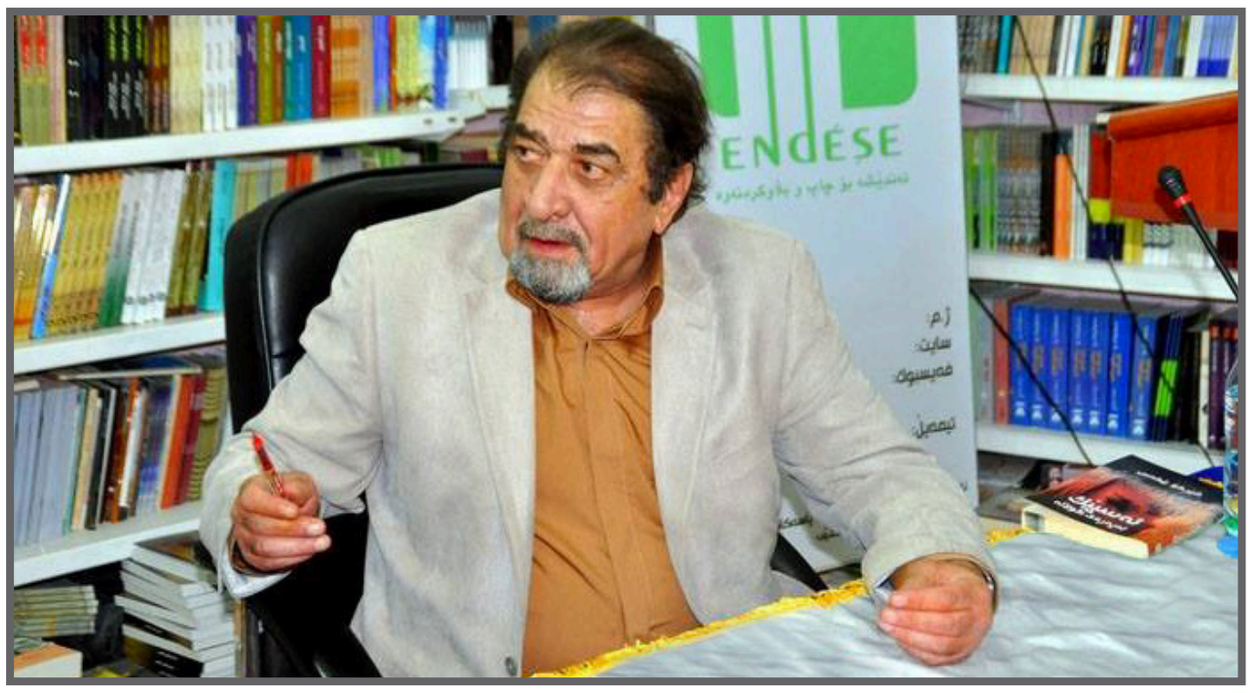

آرمان ملی- هادی حسینی‌نژاد: هنگام برشمردن شاعران بزرگ خاورمیانه، وقتی به چهره‌هایی چون نزار قبانی، محمود درویش، آدونیس، ناظم حکمت و احمد شاملو اشاره می‌کنی، از شیرکو بی‌کس (۱۹۴۰-۲۰۱۳) شاعر بزرگ اقلیم کردستان نباید غافل ماند. شیرکو در میان دوستداران شعر کشورمان نیز چهره‌ای شناخته شده است و به لطف ترجمه‌هایی که از آثار او در ایران به انتشار رسیده، علاقه‌مندان خاص خودش را دارد. مختار شکری پور (شاعر و مترجم) یکی از مترجمانی است که اخیرا مجموعه‌ای از اشعار شیرکو با نشر نگاه منتشر کرده و این اتفاق، بهانه‌ای شد برای گفت‌وگویی که در ادامه آمده است.

اخیرا مجموعه‌ای از اشعار شاعر فقید کرد، شیرکو بی‌کس با ترجمه شما از سوی نشر نگاه با عنوان «در این شعر برف می‌بارد» منتشر شده و در نمایشگاه کتاب هم عرضه شد. این اشعار، شامل چه بخشی از آثار این شاعر می‌شوند و با چه معیاری انتخاب شده‌اند؟

این گزیده شعر، شامل شعرهایی از دوره‌ها و مجموعه شعرهای مختلف این شاعر با مضامین و درونمایه‌های گوناگون، انواع تجربه‌ها و فضاها و فرم‌های شعری شیرکو است که عمدتا از چند کتاب او و نسخه پی‌دی‌اف دیوانش، که شامل چندین مجموعه شعر وی است، انتخاب کرده‌ام. البته از تجربه‌های شعری یکی دو سال پایانی عمرش نیز از روی ویدئوها یا صوت‌های منتشر شده که از وی دیده و شنیده‌ام، ترجمه کرده‌ام که به‌طور قطع در مجموعه‌هایش هم هستند. با وجود تورق و مرور چندین و چندباره کتاب‌ها و دیوان این شاعر مطرح و پرکار، باز شعرهایی ناب از دستم در رفته‌اند که بعدها از ترجمه نکردن آنها غبطه خورده‌ام، اما از ترجمه تعدادی شعر ناب هم به خاطر شباهت موضوعی، مضمونی و فرمی پرهیز کرده‌ام. البته ترجمه همه شعرهای شیرکو نیازمند انتشار حداقل دو جلد قطور از آثار اوست و در یک کتاب معمول دیوان شعر هم نمی‌گنجند. تعدادی از مجموعه‌های او هم شعرهایی بلند در قالب یک کتابند که خود شیرکو عنوان «رمان شعر» یا «قصیده شعر» را به آنها اطلاق کرده است. بنابراین، باید کل کتاب را به عنوان یک دفتر مستقل ترجمه کرد همچون کتاب‌های «مار، صلیب و روزشمار شاعر»، «رنگ‌نامه» و «بوی‌نامه» یا کتاب «صندلی» او که شعری نمایشنامه‌ای بلند است و البته این کار هم توسط دوست مترجم رضا کریم مجاور انجام شده است. در کل، «در این شعر برف می‌بارد» شامل دو دفتر است و می‌تواند نمودی کلی از شعر شیرکو بی‌کس به مخاطب ارائه دهد. این کتاب در ۲۵۰ صفحه منتشر شده و شامل ۱۵۶ شعر، مقدمه مفصل مترجم در باره زندگی و آثار شیرکو و یادداشتی از وی درباره شعر امروز کردی است. معیارهایم در انتخاب شعرها نیز، کنش‌ها و لحظات ناب شاعرانه، ماهیت و جوهر شعری موجود در شعرها و ویژگی‌های دیگری از جمله: سادگی و گویایی، تصویری بودن، اندیشه عمیق و در عین‌حال شاعرانه و انتخاب شعرهایی با مضامینی بوده که مناسب مخاطبان فارس‌زبان پنداشته و یا قصد داشته‌ام این مخاطب به آنها واقف شود. بنابراین، این شعرها می‌توانند نمود جامع و کاملی از شعر شیرکو باشند. از طرفی دیگر، برخی از شعرهایی که در این کتاب ترجمه کرده‌ام، می‌توانند تصویری از دنیایی که شیرکو در آن زیسته را تصویر کند که کمتر شاعری آن را تجربه کرده و از جمله آن‌ها باید به شعرهایی از دوران مبارزات این شاعر علیه حکومت صدام به‌عنوان پیشمرگه در کوهستان اشاره کرد که شیرکو در سه مقطع متناوب آن را زیسته است. از این‌رو، تعدادی از شعرهای این دفتر نه تنها تصویری از آن دوران زندگی شیرکو اند؛ بلکه نمونه‌هایی بسیار درخشان و بارز از گونه شعر مقاومت‌اند. در ضمن، تعدادی از این شعرها، شعرهایی هستند که شیرکو در آنها به مقوله شعر در تعامل با موضوعات مختلف با نگرشی شاعرانه پرداخته است که می‌توانند برای مخاطب فارس زبان تازگی داشته باشند.

شما پیش از این نیز سابقه ترجمه و انتشار آثار بی‌کس را داشته‌اید؛ از جمله مجموعه‌ای تحت عنوان «تو اینجا نیستی اما» که همین نشر در سال ۹۴ منتشر کرده بود. چه فاکتورهایی در شعر بی‌کس، شما را به ترجمه آثار او ترغیب می‌کند؟

قبل از پاسخ به سئوال اصلی شما، ذکر یک نکته را در اینجا لازم می‌دانم که دفتر دوم این کتاب که ۷۹ صفحه و مشتمل بر ۵۲ شعر است، شعرهای همین دفتری است که شما به آن اشاره کردید که در عرض ۶ ماه و با تیراژ ۵۵۰ هم به چاپ دوم رسید؛ اما بنابه پیشنهاد و صلاحدید ناشر به جای تجدید چاپ، به شعرهای تازه این کتاب در قالب دفتر دوم افزوده شد. فاکتورهای متعددی مرا به ترجمه آثار شیرکو ترغیب می‌کنند. اینکه شعرهای شیرکو، شعرهایی به معنای واقعی ناب با تخیل دراز دامن شاعرانه و سهل و ممتنع‌اند که هم از جذابیت محتوایی و ابتکارات فرمی برخوردارند و هم در بردارنده موضوعات و مسائلی هستند که نه تنها همذات‌پنداری هر انسان دغدغه‌مند و اندیشه‌ورزی را برمی‌انگیزند؛ بلکه دربردارنده مضامینی چون آزادمنشی، تنهایی، آوارگی، عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، عشق، عطوفت، هویت و نوستالژی هستند که نمی‌توانی از توجه به آنها بگذری. به همین خاطر، اکثر شعرهایی که ترجمه کرده‌ام، جدای از ویژگی‌های شعری‌شان، دربردارنده درونمایه و تمی هستند که مرا به ترجمه‌شان واداشت و شاید یکی از دلایل اصلی ترجمه این شعرها، پاسخ دادنی روانی و درونی به مسائل و دغدغه‌ها و تجربه‌هایی است که من نیز بسان این شاعر داشته‌ام. به عنوان مثال؛ یکی از شعرها، که عنوان دفتر «تو اینجا نیستی اما» هم از آن گرفته شده را زمانی که خواندم، تازه مادرم فوت کرده بود و مواجه شدن با این شعر، پاسخی بسیار شاعرانه و التیام‌بخش و همذات‌پندارانه به مرگ مادرم بود و بلافاصله آن را ترجمه کردم. درواقع، بسیاری از شعرها در مقطع‌های مختلف، تاثیری عظیم بر من نهاده و دست از سرم برنداشته‌اند و نتوانسته‌ام که از ترجمه آنها بگذرم. از این‌رو، ممکن است باز هم قرار گرفتن در مقابل شعرهایی دیگر از شیرکو مرا به ترجمه گزیده‌ای دیگر از شعرهایش وادار کند. بسیاری از شعرها هم از فضا و مضامینی برخوردارند که در ترجمه‌هایی که از شعرهای شیرکو شده، نیامده‌اند و من لازم دانستم که مخاطب فارسی‌زبان در جریان این قبیل شعرهای شیرکو قرار گیرد. البته سعی من این بوده تا جایی که مطلع هستم، شعرهایی را انتخاب کنم که کسی ترجمه نکرده باشد؛ جز موارد بسیار معدودی که از شعرهای بسیار عالی شیرکو هستند و من هم نتوانسته‌ام از ترجمه آنها پرهیز کنم و ترجمه به نسبت متفاوت و کامل خودم را هم از آنها کرده‌ام.

شیرکو در ایران و بین فارسی زبانان بسیار محبوب است. چه ویژگی‌ای در شعرهای او باعث این محبوبیت می‌شود؟ آیا می‌شود گفت به این دلیل که ارکان اصلی شعر او ریشه در مسائل مشترک به لحاظ فرهنگی و زیستی در منطقه است؟

اتفاقا تفاوت دیدگاه و منظر شعری متمایز شیرکو و همین طور تجربه‌های متفاوت شعری وی و تنوع فضا در شعر شیرکو است که باعث جلب توجه مخاطب به شعرهای وی شده است. درواقع، مخاطب با خوانش شعرهای شیرکو متوجه دنیا و زاویه دیدی متفاوت به جهان و هستی و مسائل گوناگون آن می‌شود. به عنوان مثال؛ نگاه این شاعر به عشق بسیار متفاوت از شعرهای دیگر شاعران ایرانی و خارجی است و چاشنی فضاهایی ملهم از زیست ویژه شاعر را دارند. علاوه بر این؛ شیرکو با زبان شعر، پرده از دنیایی متفاوت و گاهی تراژیک برمی‌دارد که خود به عینه مشاهده کرده و سرشار از حوادثی تلخ و دهشتناک همچون فاجعه حلبچه و یا زیست و تاریخ پرفراز و نشیب کردهاست؛ مثل شعرهای «گناه ازلی» و «مگر من از میهنم چه می‌خواستم». با وجود این، فرهنگ و ذهن و زبان مشترک، به خاطر آبشخور اصلی زبانی و خویشاوندی تاریخی زبان فارسی و کردی، به‌طور قطع در این محبوبیت دخیل است. علاوه بر این، همجواری جغرافیایی و شباهت‌های زیستی و محیط اجتماعی و مسائل و دغدغه‌های مشابه نیز از دیگر مواردی است که سبب این گرایش شده است. البته شعر شیرکو، فراگیرتر از آن است که بتوان آن را به یک جغرافیا محدود کرد و در کل در بردارنده نگاهی انسانی و جهان‌شمول است؛ اما آنچه مسلم است، این است که در پرداخت به مسائل انسانی، به هویت کردی و تعلقات ذهنی و عینی خود به‌عنوان یک کرد، به دور از هرگونه تعصب ناشیانه نظر دارد. با وجود این، جغرافیا و زیست شیرکو مشترکات زیادی با زیست و فرهنگ ایرانی دارد؛ کما اینکه شیرکو در یکی از شعرهای این کتاب با عنوان «آفات»، به گذشته تاریخی ایران باستان پرداخته و این شعر از آن شعرهای دیالوگ‌محور شیرکو است که در حال گفت‌وگویی با دختری ساسانی است که از تبار دیرینه خود پنداشته و او را خویشاوند خود می‌داند. یکی دیگر از دلایلی که شعر شیرکو را در ایران محبوب کرده، نگاه عمیق و شاعرانه و انسانی او به قضایایی است که دغدغه هر انسانی در هر جغرافیایی می‌تواند باشد اما تجربه‌ها و زیست و رابطه خویشاوندی و فرهنگی مشترک شیرکو با فرهنگ ایرانی و انسان ایرانی بالطبع باعث این اهتمام ویژه مخاطبان فارسی زبان شده است. البته این نکته را هم باید در نظر داشت که شعرهای شیرکو، می‌تواند منعکس‌کننده و بازتاب دهنده فرهنگ و زیست انسان خاورمیانه‌ای هم باشد؛ اما این زیست و فرهنگ و دغدغه و مسائل را هم می‌توان با زیست و فرهنگ و مسائل مردمان هر نقطه‌ای از جهان، از جمله کشورهای جهان سومی وفق داد. این‌گونه است که می‌توان جهان شیرکو را همان جهان محمود درویش، نزار قبانی، محمد الماغوت، آدونیس و یا احمد شاملو و نرودا و مایا کوفسکی هم پنداشت؛ اما با زبان و رویکرد شاعرانه و تجربه‌ها و فرمی بسیار متفاوت از این شاعران. شعر شیرکو سرشار از کنش‌ها و واکنش‌های شاعرانه‌ای است که نتیجه نگاه فراگیر او به زندگی و زیست شاعرانه با پیرامونش است. این نوع زندگی، هم از بار تخیّلی شگفت انگیزی برخوردار است و هم دربردارنده شامّه تیزشاعری به اطرافش است.

همانطور که می‌دانیم شیرکو در زمان حیات، توجهاتی هم به اشعار فارسی داشت. به نظر شما آیا می‌توان این تمایلات را که بعضا از سوی برخی شاعران ایرانی نیز وجود داشته، در حد تأثیرگذاری و تاثیرپذیری بررسی کرد؟ به نظر شما نزدیک‌ترین آثار به آثار شیرکو نزد شاعران معاصر ما، آثار کدام شاعر است؟

زبان شعر شیرکو، تجربه‌ها و طرح و فرم‌های شعری وی بسیار متمایز از شعر شاعران ایرانی و حتی شاعران عرب -به‌رغم اذعان شیرکو به تاثیرش از شعر عرب در جوانی- است. با این وجود، به گمانم، با یک نگاه موشکافانه می‌توان مضامین، دغدغه‌ها و رگه‌هایی شبیه و مشترک میان شعر شیرکو با شاعرانی مثل سیدعلی صالحی، از لحاظ استفاده شاعرانه از عناصر طبیعت و پرداخت به عشق با شاملو در رویکرد به مسائل انسانی و آزادمنشانه و به نوعی با شمس لنگرودی در ساده‌گویی، به‌خصوص در عاشقانه‌ها و حتی با فروغ در لحن ساده و صمیمی و تاثیرگذار و سهل و ممتنع و نگاه ویژه به موقعیت شکننده زنان در جامعه پیدا کرد. البته این موضوع اولین بار است که در ذهنم دارد طرح می‌شود و بنابراین؛ چندان نمی‌توان آن را مبنا قرار داد. درواقع دارم از نوعی نگاه کلی و نپژوهیده استخراج می‌کنم و بنابراین، این موضوع نیاز به بررسی دقیقی دارد. اما اغلب شاعران کرد از جمله شیرکو بی‌کس و به‌طور عمده‌تری «لطیف هلمت» و شاعران کلاسیک کرد، توجهی بسیار ویژه به ادبیات فارسی و شعر شاعران بزرگ شعر فارسی از جمله مولانا و خیام و حافظ و سعدی دارند. ارتباط شیرکو با شاملو و شاعرانی چون: سیدعلی صالحی و منوچهر آتشی، به‌رغم دیدارهایی که با هم داشته‌اند، در این میان بسیار قابل توجه و محرز است و این شباهت و نزدیکی و تأثیر و تأثر را در جهان و بینش ذهنی آنها بیشتر می‌توان جُست؛ نه در گونه‌ها و تجربه‌های شعری‌شان. چون شکل صوری و ساختار و تکنیک شعرشان بسیار متفاوت از هم است. البته بارقه‌های مشترک شعری هم از لحاظ شیوه طرح مضامین می‌توان میان منوچهر آتشی به خاطر اصالت کردی وی و سیدعلی صالحی به خاطر خویشاوندی تباری لرها و کردها، پیدا کرد که آن هم مستلزم نگاه بسیار دقیق‌تری است که طرح آن در اینجا می‌تواند نقطه‌ای برای پرداخت به این شباهت‌ها باشد. البته سراغ ندارم که خود این شاعران هم به‌رغم دیدارهایی که با هم داشته‌اند به این تاثیر و تاثر حتی در مقیاس‌های کوچک قائل باشند؛ اما شیرکو، در گفت‌وگویی صوتی که سال ۷۹ با دوست شاعر و مترجم «فریاد شیری» با وی هنگام سفر و اقامت کوتاهش در ایران داشته است و من در مستند «در آستانه بامداد» که درباره شاملو ساخته‌ام از آن استفاده کرده‌ام، از شاملو نقل کرده که خطاب به وی گفته است ما سال‌ها پیش از این دیدارمان، همدیگر را با شعرهایمان شناخته‌ایم.

شیرکو در میان مردم اقلیم (کردستان عراق) جایگاه ویژه‌ای دارد، اما کردهای عراق شاعران مشهور دیگری نیز دارند مانند «لطیف هلمت». اساسا ارزیابی شما از شعر کردی معاصر چیست و چه جریان‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی را می‌توان برای آن عنوان کرد؟

شعر کردی معاصر به‌رغم افت و خیزهایی که در سیر خود داشته، شعری پربار، متفاوت، غنی، غریب، سرشار از تجربه و تکنیک شاعرانه و جهان‌بینی منحصربه‌فرد، ملهم از زیست متفاوت شاعرانش است. صداهای مختلف و متفاوتی هم از لحاظ جهان‌بینی فکری و همین‌طور شعری در آن موجود است و هم تجربه‌های گوناگونی از سر گذرانده است. در تأیید گفته شما، شعر کردی معاصر، علاوه بر چهره برجسته‌ای چون شیرکو، که به گمانم لقب پیشانی شعر معاصر کرد و حتی کل شعر کردی برازنده اوست، غول‌های شعری و کمتر شناخته شده‌تری در ایران دارد که از جمله باید به شاعر گرانمایه «لطیف هلمت» اشاره کنم که به‌واقع، می‌توان او را همتای شیرکو پنداشت و حتی به نوعی از لحاظ تخیل شعری شگفت انگیزتر است. البته من گزیده‌ای از شعرهایش را پیش از این با عنوان «گورستان گل‌ها» در نشر ثالث منتشر کرده‌ام ولی متاسفانه پس از ۶ سال هنوز ناشر آن را تجدید چاپ نکرده است. همچنین در حال ساخت مستندی از او نیز هستم و طی سه باری که به ایران آمد، همواره به عنوان همراه و مترجم با وی بوده و تصاویری از او گرفته و مصاحبه‌ای تصویری نیز با او درباره زندگی و شعرش داشته‌ام. همچنین لازم است بگویم که در شعر کردی امروز هم، دارد اتفاق‌های منحصربه‌فرد تازه‌ای روی می‌دهد و صداهای دیگر شعری نیز در حال شکل‌گیری اند. در ضمن؛ در این شعر با پدیده‌ای چون «بختیار علی» مواجه هستیم که اگرچه بیشتر به عنوان رمان‌نویس برجسته کرد شناخته شده، اما شعرش هم کم از رمان‌هایش ندارد و فقط از حجم کمتری به نسبت رمان‌هایش برخوردار است. شعر او از تجربه‌ها و شکل‌های تجربه شده فرمی و تکنیکی شاعران پیشکسوتش گذر کرده و نه تنها دارای شکل و فرم و تکنیک‌های تازه‌تری است؛ بلکه از لحاظ جهان‌بینی و هستی‌نگری، با توجه به تئوری‌ها و دیدگاه و تألمات فلسفی و رویکرد انتقادی مدرن و همه‌جانبه‌اش بسیار متفاوت است و دارد با زاویه دید چالشی و آسیب‌شناسانه و با رویکردی انتقادی، مصلحانه به هویت و تعلقاتش در این خصوص می‌نگرد. این مهم نه تنها در رمان‌هایش بلکه در شعرش هم بسیار مشهود است.

اگر بخواهید جریان شعر کردی را با شعر مدرن فارسی مقایسه کنید، چه جایگاهی را برای هر یک قائل می‌شوید؟

این دو شعر، از لحاظ سیر و جریان تاریخی بسیار شبیه بهم اند. به‌عنوان مثال؛ در شعر معاصر کرد با شاعری تاثیرگذار و شروع‌کننده به نام «عبدا... گوران» مواجه هستیم که برخی پژوهشگران شعر کرد، او را نیمای شعر کرد می‌پندارند؛ چون تقریبا همان کاری را کرده است که نیما در شعر معاصر فارسی کرد. البته همان‌طور که در شعر فارسی شاعرانی چون ابوالقاسم لاهوتی، پرویز ناتل خانلری و فریدون توللی حرکت‌هایی برای عدول از شعر سنتی کرده بودند و زمینه‌ساز حرکت نیما شدند، در شعر کردی هم شاعری چون «شیخ نوری‌صالح» با تاثیر از شعر معاصر ترکی، در قالب شعرهایی طنز، قواعد و زبان سنتی شعر کردی را به بازی گرفته بود و به‌نوعی زمینه‌ساز گوران شده است. گوران به هیچ سنخیتی میان وزن و بحرهای عروضی عربی با روح شعر کردی قائل نبود و از این‌رو به وزن هجایی تاریخی شعر کردی که از پیش از اسلام رواج داشته و در شعر عامیانه هم ادامه پیدا کرده بود رجوع کرد، دست به کوتاه و بلند کردن مصراع‌ها زد و روی آهنگ طبیعی کلمات و بعد موسیقایی زبان شعر دست گذاشت. علاوه بر این، به طرح مضامین و مسائل مدرن و اجتماعی جامعه معاصر پرداخت و از مضامین کلاسیک شعر کردی تا حدودی فاصله گرفت. شاعرانی چون مکری و هروی هم به پیروی از گوران پرداختند. علاوه بر این ما با شاعران مدرنی هم از لحاظ جهان‌بینی اجتماعی و فکری چون «هیمن موکریانی» و «عبدالرحمن شرفکندی» معروف به «هه‌ژار» برمی‌خوریم که به‌رغم شعرگویی در قالب‌های کلاسیک، از لحاظ نوع نگاه به پیرامون و مسائل انسانی نگاه نو و تازه و به‌روزی داشته‌اند و از این رو، از این لحاظ تاثیرهای قابل توجهی در شکل‌گیری صداهای جدید در شعر معاصر و نوپای کردی؛ بخصوص از لحاظ محتوا داشته‌اند. در شعر معاصر کرد، دو جریان عمده قابل توجه شکل گرفت: یکی شاعرانی که در سال ۱۹۷۰ با لیدری شیرکو بی‌کس اقدام به صدور بیانیه‌ای با عنوان «روانگه» به معنی «دیدگاه» کردند و دیگر شاعرانی به لیدری لطیف هلمت و موسوم معروف به گروه «کفری» بودند که آنها نیز حتی قبل از شیرکو و یارانش حرکتی تازه کردند و هر دو جریان با توجه به تاثیراتی که از شعر معاصر عرب و اروپا و جهان گرفته بودند، شعر کردی را از رکودی که به آن دچار شده بود و هنوز از تجربه «گوران» عبور نکرده بود، رهاندند و سبب شکل‌گیری جریان‌های شعری تازه‌تری شدند. همان‌طور که شاملو از استاد و پیشکسوت خود نیما عبور کرد و خود بنیان شعری موسوم به شعر سپید را گذاشت و بعدها هم شاخه‌های دیگری چون: شعر موج نو، شعر حجم، شعر ناب، شعر دیگر، شعر حرکت، شعر گفتار، شعر زبان موسوم به شعر دهه هفتاد با تأسی به تئوری‌های شعری رضا براهنی و سپس شعر ساده و تازگی‌ها هم شعر حکمت که سیدعلی صالحی مطرح کرده است. همچنین شاعران برجسته دیگری چون رفیق صابر، عبدا... پشیو، انور قادرمحمد، دلشاد عبدا... نیز، همگام و همزمان با گروه‌های روانگه و کفری تجربه‌های شعری مستقل و بسیار مؤثر خود را داشته‌اند که البته از بسیاری زوایا شبیه به شعرهای این دو اردوگاه شعری از جمله شیرکو و لطیف هستند. در دهه هشتاد میلادی هم حرکت‌های متفاوت شعری صورت گرفت که از جمله باید به گروه طلیعه هولِر (اربیل) اشاره کرد که از جمله آنها می‌توان به: هاشم سراج و انور مسیفی، مهاباد قره داغی، محمد عمرعثمان، جلال برزنجی اشاره کرد. در اواخر دهه هشتاد میلادی نیز شاعران تازه‌نفسی مثل بختیار علی، دلاور قره‌داغی و فرهاد پیربال، کژال ابراهیم خدر و چنار نامق، نجیبه احمد و جمال غمبار با تجربه‌های تازه شعری و نگاه به نسبت متفاوت محتوایی حرکت‌هایی جدید در شعر کردی کردند و جان دوباره‌ای پس از دوره‌ای رکود به آن بخشیدند و کسانی به سبک وسیاق آنها نیز گرویدند. اکثر آنها با توجه به زندگی در مهاجرت با شعر مدرن جهان آشنا شدند و به نوآوری‌های چشمگیری با خلق شعرهایی از هر لحاظ درخشان پرداختند. علاوه بر این شاعران، شاعری چون «بروژ آکره‌ای» هم که با شاعران مطرح ایرانی چون شاملو و سیدعلی صالحی مراودات زیادی داشته و از نخستین مترجمان شعر کردی به فارسی هم بوده است، با انتشار چند کتاب در دهه نود میلادی و ارائه کارهای متفاوت از نظر فرم و محتوا، فضایی نو در شعر مدرن کردی ایجاد کردند. به هرحال، شعر معاصر کرد نیز چون شعر معاصر فارسی، تاکنون تجربه‌ها و سبک‌ها و حرکت‌های مشابه این جریانات را سپری کرده و با گونه‌های متفاوت شعری نیز چون شعر متفاوت شاعری مثل «احمد ملا» می‌خوریم و در شعر معاصر کردی ایران نیز جریانات عمده‌ای شکل گرفته که از جمله باید به جریان شعری موسوم به «داکار» اشاره کرد که با تأسی و نگاه از شعر زبان گرای دهه هفتاد شمسی ایران توسط شاعرانی به لیدری «عطا نهایی» شکل گرفت.

آیا فعالیت دیگری در دست انجام دارید که به حوزه شعر کردی ارتباط داشته باشد؟

در حال آماده کردن دفتری از شعرهای بختیار علی هستم و علاوه بر این، دارم شعرهایی از هیوا قادر؛ یکی از شاعران و نویسندگان کرد عراق هم ترجمه می‌کنم. درصدد ترجمه شعرهای تازه‌تری از لطیف هلمت هم هستم و به‌مرور دارم بر آنها اضافه می‌کنم.

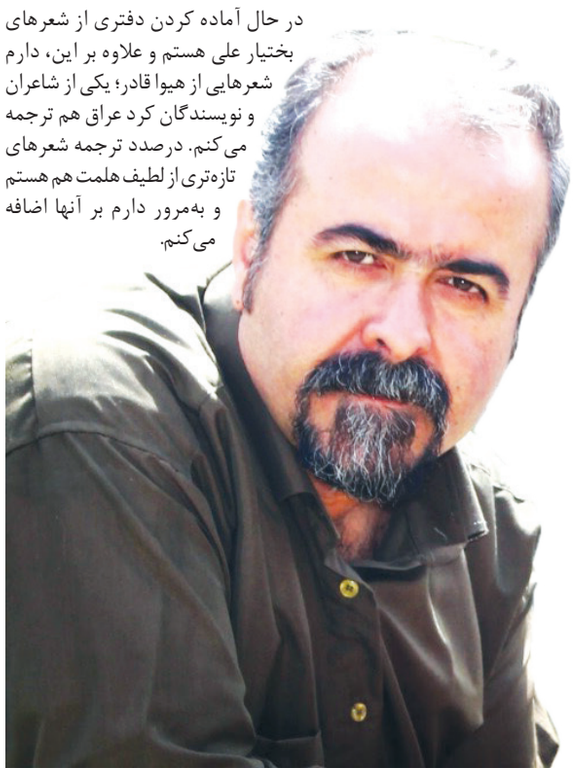

یادداشت

نوشتن برای «خودم» «خودش» یا «خودت»؟

عابدین پاپی
شاعر و منتقد ادبی

چرا و برای چه چیزهایی یا چه‌کسی می‌نویسیم؟ اگرچه تعاریف زیادی را عقلای دانش از اینکه چرا می‌نویسیم ارائه داده‌اند! اما می‌توان گفت که هنوز کسی نمی‌داند چرا می‌نویسیم! نوشتن یک امرِ غیرعادی است و نابهنگام ذهن فرد را تسخیر می‌کند. نه موج است و نه طوفان؛ بلکه در معنایی از بی‌معنایی، در وجود فرد نویسنده رخنه می‌کند. ذهن انسان همه‌چیز و همه کس را می‌تواند بنویسد؛ از آمال و آرزوهای بر باد رفته تا آرزوهای خوشایندی که به خاطره‌ها تبدیل شده‌اند؛ اما باز هم نمی‌توان گفت که نویسنده خاطرات و آرزوهای «خودم، خودش و خودت» را می‌نویسد. تمرکز نویسنده بر روی چیزها و موضوعاتی است که حداقل هنوز چیزی نشده‌اند؛ اما حداقل تجربه‌ای تلخ یا شیرین از خود را در کارنامه هستی دارند. زیست اجتماعی فرد و نوع آموزش و پرورش فکر او و اینکه با نویسنده چه رفتارهایی شده و این رفتارها چگونه با جامعه برخورد می‌کنند، در نوشتن تأثیر بسزایی دارد. برخورد با نویسنده تبدیل به بازخوردهایی می‌شود که همین بازخوردها بیانگر نوع نوشتارهای اوست. در شعر، تنها بحث شعور و فراست آگاهی مهم نیست؛ بلکه متناسب با مناسب بودن‌ها و تناسب با نامناسب‌ها نیز بسیار مهم است. در شعر، شما نمی‌دانید برای شعور چه‌کسی می‌نویسید؛ مگر اینکه شعر شما نسبتی دیرینه با شیرینه‌های عقل و عقل‌گرایی داشته باشد. اگر راهنمای شاعر، عقل باشد، در انتخاب سوژه‌ها مختار است؛ وگرنه در انتخاب سوژه‌ها از همه «بودن‌ها» عبور می‌کند. شاعر در لحظه‌ها زندگی می‌کند تا که قرن‌ها را بسازد و از این منظر نظر این است که: «پایان معنایی ندارد/ مانند جمله ای باش/ که/ در آخر آن به جای یک نقطه، سه نقطه گذاشته‌اند!» نویسنده و شاعر نویسنده، باید این‌جور باشد تا که به عنوان یک آغاز بی‌پایان به جامعه معرفی شود. در پایان هر جمله‌ای بایستی به آغازی دیگر فکر کرد. نوشتن زمانی معنای خودش را درمی‌یابد که: «خودم» و «خودش» را پیدا کند و بعد به دنبال «خودت» باشد. اگر نویسنده «خودم» را به‌طور کامل تحلیل و تجلیل کند، درواقع به خود واقعی خویش دست یافته است. سوژه مد نظر نویسنده برای نوشتن ابتدا خودش است که این خود به وسیله «خودم» حاصل می‌شود. اختیار در نوشتن مهم‌ترین اصل است اما انتخاب، یک امر تجربی و سلیقه‌ای است؛ زیرا که همیشه با اختیار کردن یک نشانه نمی‌توان به یک انتخاب حتمی دست یافت. نویسنده همیشه امکان پذیرها را تبدیل به امکان‌ناپذیرها می‌کند و سروکارش با قاعده ممکن‌ها و غیرممکن‌هاست که براساس اوضاع و شرایط اجتماعی تغییر رویکرد و زبان می‌دهد. ممکن است که در یک بازه زمانی امکان‌ناپذیرها را در قالبی امکان‌پذیر به دایره فهم و درک بکشاند تا به یک «خودت» به معنی واقعی برسد. «خودت» باش تا بتوانی «خودم» و «خودت» را به خوبی تمییز، تشخیص و تحلیل کنی. به هر روی، بدون کلمات، نوشتن بی‌معناست؛ اما بی کلمه هم می‌توان کلماتی را برای ذهن و زبان تعریف کرد که دربافت مکان خود را بی‌تعریف ارائه می‌کنند! زندگی نویسنده، نوشتن است و نوشتن با ابزاری به نام کلمات معنا می‌یابد. حرکت قلم بر روی صفحه کاغذ که صریر قلم را ایجاد می‌کند با نوشتن آغاز می‌شود و بدون ابزاری به نام کلمات حرکت تبدیل به ایستایی می‌شود. نویسنده نه آنگونه چیزها را می‌نویسد که همه دوست دارند و نه اینگونه کسان را می‌نویسد که همه دوست ندارند؛ بلکه مابین این دو، «خودم» و «خودش» را برای «خودت» می‌نویسد که این خودت می‌تواند فهمی از مفاهیم طبیعی و اجتماعی باشد. من تجربه‌ای را می‌نویسم و شما نیز تجاربی را روی صفحه کاغذ ایجاد می‌کنید و آن دیگر بی‌تجربگی‌ها را تجربه می‌کند؛ اما وجود نوشتن من با شما و آن دیگر از یک موجودیّت بهره‌مند نیست. نوشتن به دو بخش هست‌ها و نیست‌ها نیز تقسیم می‌شود. یک متن تا زمانی که با نویسنده است، هست فرض می‌شود اما با مرگ نویسنده خود به دنبال یک هست از برای نوشتن نیست‌های خویش است. جهان نویسنده به دو بخشِ پیدایی و ناپیدایی منقسم می‌شود: پیدایی‌ها را تفکرِ نویسنده پیدا می‌کند و این کشف همان معانی در پیدایی‌هاست و ناپیدایی‌ها را زمانی می‌توان کشف کرد که شما به یک پیدایی در قلم دست یافته‌اید. پیدایی در قلم با کمک زبان جامعه و بافت فرهنگی همین جامعه به دست می‌آید. مُفکر کسی است که ناپیدایی‌ها را پیدا می‌کند. تا پیدا نشوید ناپیدایی‌ها را فهم و درک نخواهید کرد چون همه نشانه‌ها یک ناپیدایی دارند که توسط فرد مُفکر پیدا می‌شوند. نوشتن هم نوشتنِ معقول‌هاست و هم نوشتنِ نامعقول‌هایی است که یک روزی معقول می‌شوند. من می‌نویسم تو می‌نویسی و او می‌نویسد و هر سه تای ما در مقوله نوشتن با هم اشتراک فهم داریم اما چگونه نوشتن‌هاست که تفاوت ما را در نوشتن معین و مشخص می‌کند.

خبر

فریبا کلهر جایزه‌های خود را به موزه ملی کودک کانون اهدا کرد

فریبا کلهر نویسنده کودک و نوجوان مجموعه‌ای از آثار و جایزه‌های خود را به موزه ملی هنر و ادبیات کودک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اهدا کرد. حفظ و نگهداری آثار و تاریخ هنر و ادبیات کودک و نوجوان در ایران، همواره از اهداف و وظایف موزه ملی هنر و ادبیات کودک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. در راستای این هدف، موزه کودک گنجینه‌ای از ارزشمندترین خاطرات و دستاوردهای ۵۶ ساله کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را در خود جای داده است. با توجه به این امر «فریبا کلهر» نویسنده نام آشنای حوزه کودک و نوجوان آثار و افتخارات خود که حاصل ۳۵ سال فعالیت است به موزه ملی هنر و ادبیات کودک کانون اهدا کرد.